

روند استقرار اعراب در کرانه‌های دریای پارس (مرحله گذار از ساسانی به عصر اسلامی)

محمدجعفر چمنکار^۱

چکیده

هم زمان با توسعه قدرت ساسانیان، روند انتقال و مهاجرت اعراب از سرزمین عربستان به عمان به تدریج افزایش یافت. در دوران فترت و ضعف پادشاهان ساسانی که از مرگ شاهپور اول (۲۷۲ میلادی) تا جلوس شاهپور دوم (۳۱۰ میلادی)، صورت گرفت، تجاوز اقوام مهاجم از کرانه‌های جنوبی به سرزمین‌های شمالی خلیج فارس آغاز و تشدید شد. از عمده‌ترین این قبایل، ازد، بنی تمیم، بکر بن وائل، حنظله و بنی تغلب بودند. با پیروزی مسلمانان و فروپاشی امپراتوری ساسانی، وحدت سیاسی و حاکمیت نظامی و اقتصادی ایرانیان بر بخش‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس و دریای عمان گسست. تشدید روند عرب‌گرایی و مهاجرت قبایل عرب از عربستان و یمن به حدود بحرین و عمان و سپس ایران، نتیجه کوتاه مدت این فرایند بود. هدف از این پژوهش بررسی روند مهاجرت و اسکان قبایل گوناگون عرب در فاصله سقوط ساسانیان تا آغاز عصر اسلامی است. فرایند مهاجرت عرب‌نژادان به کرانه‌های جنوبی و جنوب شرقی ایران چگونه صورت گرفت و چه تأثیری بر جوامع محل سکونت آنان نهاد؟ در فرجام، گرچه این مهاجرت‌ها حضور عناصر عربی را در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان تقویت کرد، اما سرانجام، این قبایل در سنت و فرهنگ و جامعه ایرانی، جذب و مستحیل شدند.

واژگان کلیدی:

ایران، اعراب، دریای پارس، دوره ساسانی، عصر اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲
^۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه ارومیه southstar_boy@yahoo.com

مقدمه

با انقراض اشکانیان، ظهور سلسله قدرتمند ساسانیان، نقطه عطفی در تاریخ خلیج فارس و دریای عمان و تحولات اقتصادی مربوط با این منطقه بود. در این دوران، حاکمیت و اهمیت استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان در سیاست اقتصادی و نظامی ایران به اوج رسید. تثبیت حاکمیت و افزایش نقش آفرینی در این حدود از مرزهای جنوب شرقی ایران، اهمیت راهبردی نظامی و به ویژه اقتصادی خاصی در سیاست ساسانیان داشت. برای تسهیل این فرآیند، ضمن استفاده از تجربه‌های عناصر بومی، که موجب پیشبرد برنامه‌های ایران می‌گردید، ساخت شهرها و استقرارگاه‌های متعدد در سواحل جنوب و جنوب شرقی با جدیت پیگیری شد. در آغاز سال ۱۲ هجری / ۶۳۳ میلادی اعراب به فرماندهی مثنی بن حارثه در منطقه بین النهرین، به قلمرو ساسانیان گام نهادند. فرایند فتوحات با پیروزی‌های پی در پی در این نبردها ادامه یافت: ذات السلاسل، بویب و در نهایت نبرد قادسیه در آغاز سال ۱۶ هجری / ۶۳۷ میلادی و مرگ رستم فرخزاد سردار لشکر ساسانی، تصرف تیسفون در همین سال، شکست ایرانیان در جولای در پایان سال ۱۶ هجری / ۶۳۷ میلادی و حاکمیت مسلمانان بر سراسر حوضه رودهای دجله و فرات، تصرف حلوان در سال ۱۹ هجری و حرکت به سوی عمق نجد ایران، نبرد نهاوند و سرانجام، مرگ یزدگرد سوم در سال ۳۱ هجری با سقوط ساسانیان و ظهور حکومت‌های حاکمیت اقتصادی ایرانیان بر مناطق دریایی جنوب تدوام یافت و ظهور حکومت‌های متقارن و نیمه مستقل به ویژه آل بویه، بر اهمیت آن افزود. روند توجه و مهاجرت قبایل عرب به سرزمین‌های جنوبی ایران از دوره اشکانی آغاز شد و در دوره ساسانی افزایش یافت. ساکنان سرزمین حجاز و پیرامون آن، از داخل جزیره العرب به صورت فصلی و محدود در تابستان و بهار به عراق کنونی و شام مهاجرت می‌کردند؛ در نتیجه، با اصول

مهاجرت و اوضاع سرزمین‌های اطراف خود آشنایی نسبی داشتند. با ورود فاتحان مسلمان به ایران و غلبه بر دولت ساسانی، طوایف گوناگون از شبه جزیره عرب به عنوان عنصر غالب، بر حیات سیاسی و اقتصادی مردمان این نواحی استیلاء یافتند؛ این فرایند با گذر زمان تعدیل شد و در فرجام، قبائل عرب در فرهنگ و جامعه محلی امتزاج یافتند. در این پژوهش، با تکیه بر شیوه کتابخانه‌ای و پژوهشی تحلیلی، کوشش شده است تا روند مهاجرت قبایل عرب به ایران و اسکان آنان در سرحدات جنوبی ایران با تمرکز بر فرایند زمانی، از دوره پارتیان تا قرون اولیه اسلامی بررسی شود.

الف- تحولات سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و دریای عمان در دوره ساسانی

با سقوط پارتیان، ساسانیان بر کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان استیلاء یافتند. در این دوران، حاکمیت و اهمیت استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان در سیاست اقتصادی و نظامی ایران به اوج رسید. خلیج فارس و دریای عمان در رقابت اقتصادی ایران با امپراتوری روم شرقی اهمیت راهبردی داشت و شریان حیاتی آن محسوب می‌شد (چمنکار، ۱۳۸۴: ۱۸۶؛ چمنکار، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۱). اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۲۲ میلادی) بنیان‌گذار امپراتوری ساسانی، پس از شکست اردوان پنجم اشکانی (۲۸ آوریل ۲۲۴) با هدف استقرار حاکمیت و توسعه تمرکز سیاسی دولت مرکزی جدید ایران، حکومت‌های محلی در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان را که در نظام ملوک‌الطوایفی پارتیان به بسط خودمختاری روی آورده بودند، به انقیاد در آورد. اردشیر اول با تثبیت اوضاع در برخی مناطق ناآرام شمال خلیج فارس و دریای عمان، با استفاده از تجارب دریانوردی و کشتی‌سازی آنان، نیروی دریایی نیرومندی تشکیل داد و ضمن تسخیر مراکز عمده اقتصادی در این حوزه استراتژیک، چون عمان و بحرین، قدرت دریایی امپراتوری روم شرقی و حبشه را متزلزل کرد. سواحل دریای عمان و اقیانوس هند که به سبب شرایط آب و هوایی، تسخیر و نگاهداری آن، برای حکومت‌های ایران دشواری‌هایی داشت، به هنگام فتوحات زنجیره‌ای اردشیر بابکان به انقیاد ساسانیان در

آمد. تثبیت حاکمیت و افزایش نقش آفرینی در این حدود از مرزهای جنوب شرقی ایران، از اهمیت راهبردی نظامی و به ویژه اقتصادی در سیاست ساسانیان برخوردار بود. استفاده از تجارب عناصر بومی موجب پیشبرد برنامه‌های ایران می‌شد و از سوی دیگر، ساخت شهرها و استقرارگاه‌های متعدد در سواحل جنوب و جنوب شرقی با جدیت پیگیری گردید. عناصر ایرانی، برای امنیت پایدار در این سرحدات و تسهیل روابط آن با فلات نواحی مرکزی، ناگزیر می‌باید این‌گونه زیرساخت‌ها را تحکیم می‌کردند. دشواری ارتباط با مرزهای آبی جنوب که در تابستان شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب، کمبود مواد غذایی و علوفه کافی زندگی را دشوار می‌کرد و زمستان که سرما و برف، گذر از معابر کوهستانی را از داخل ایران به کرانه‌های خلیج فارس ناممکن می‌نمود، انجام این تمهیدات را لازم می‌کرد. تمرکز سیاسی دولت مرکزی، توسعه قدرت نظامی دریایی، گسترش ناوگان تجاری، تسلط بر مراکز اقتصادی مهم در جنوب تنگه هرمز، حاکمیت بر دریاها و آبراه‌های مهم جهان باستان چون خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند، دریای سرخ و مدیترانه، افزایش پیوندهای بازرگانی با آفریقا، هندوستان، چین و جنوب شرقی آسیا، شبه جزیره عربستان و بین‌النهرین، استیلاء بر راه‌ها و شاهراه‌های عمده جهان، چون جاده پوست، جاده ابریشم و جاده ادویه و بهبود خطوط مواصلاتی سبب شد تا خلیج فارس و دریای عمان دورانی از شکوفایی و رونق تجاری را در عصر ساسانی طی کند. سقوط ساسانیان و ظهور اسلام، حاکمیت اقتصادی ایران بر مناطق دریایی جنوب تداوم یافت و با ظهور حکومت‌های متقارن و نیمه مستقل به ویژه آل‌بویه، بر اهمیت آن افزود (چمنکار، ۱۹۳: ۱۳۹۵-۱۸۰).

ب- مهاجرت اعراب در دوره ساسانی

هم زمان با توسعه قدرت ساسانیان، روند انتقال و مهاجرت اعراب از سرزمین عربستان به عمان یا مزون باستان که گاه نام یمنستان نیز بر آن اطلاق می‌گردید (چمنکار، ۱۳۸۲: ۶۰) به تدریج افزایش یافت. اردشیر اول با هدف استفاده از تجربه آنان در کشتی سازی، به

قبیلهٔ ازد برای سکونت در عمان اجازه داد و برخی از آنان را نیز به مصب رود دجله و منطقهٔ میشان منتقل کرد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۷۴/۱؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۶۴/۲). قبیلهٔ ازد در یمن زندگی می‌کردند و سپس از آنجا مهاجرت کردند و در نواحی مختلف ساکن شدند. قبیلهٔ ازد از اعراب جنوبی بود و شاخه‌های متعددی چون اوس، خزرج، خزاعه، غسان، غامد، بارق و دوس از اعراب جنوبی محسوب می‌شدند. این اعراب که همواره در معرض تهاجم حبشیان قرار داشتند، در نتیجهٔ توجه ساسانیان، با نزدیک شدن به خطوط ساحلی شمال خلیج فارس و حمایت ایران، خود را از تیررس آن یورش‌ها حفظ می‌کردند (اقتداری، ۱۳۴۵: ۵۹-۵۸). در دوران فترت و ضعف پادشاهان ساسانی، از مرگ شاهپور اول (۲۷۲ میلادی) تا جلوس شاهپور دوم (۳۱۰ میلادی) و عمدتاً در زمان هرمزد (۲۷۳-۲۷۲ م)، بهرام اول (۲۷۶-۲۷۳ م)، بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ میلادی)، بهرام سوم (۲۹۳ میلادی)، نرسی (۳۰۱-۲۹۳ میلادی)، هرمزد دوم (۳۱۰-۳۰۲ میلادی) و آذر نرسی (۳۱۰ میلادی)، تجاوز اقوام مهاجم از کرانه‌های جنوبی به سمت سرزمین‌های شمالی خلیج فارس، آغاز و تشدید شد. از عمده‌ترین این قبایل، ازد، بنی تمیم، بکر بن وائل، حنظله و بنی تغلب بودند (کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۲۶۸). به نوشتهٔ دینوری، این قبایل عمدتاً در میان سرزمین‌های بحرین تا کاظمه از شهرهای ساحلی بر سر راه بحرین زندگی می‌کردند و به سوی نواحی ابرشهر و اردشیرخره هجوم می‌آوردند (دینوری، ۱۳۷۱: ۷۴)؛ چندان که شهر ریو اردشیر (بوشهر) نیز در پی این یورش‌ها غارت شد (White House, 1996:340). هجوم اعراب مهاجم در نواحی ساحلی خلیج فارس گاه نقاط استراتژیک اداری و سیاسی ساسانیان را نیز در معرض هجوم قرار می‌داد، چنانکه حتی یک بار بخش‌هایی از تیسفون را نیز به مخاطره افکند (سایکس، ۱۳۶۸: ۵۶۱/۱). هرمز دوم پادشاه ساسانی و پدر شاهپور دوم نیز در نبرد با این اعراب که از احساء به سواحل جنوبی ایالت پارس حمله ور شده بودند، کشته شد (مشکور، ۱۳۷۲: ۸۵-۸۴).

این گونه یورش‌ها در دوران شاهپور دوم افزایش یافت و مبارزه با اقوام مهاجم در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان، همواره با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو بود:

حرارت هوا در تابستان، نبودن علوفه کافی برای چارپایان سپاه، راه‌های دشوار پربیج و خم سلسله جبال زاگرس در زمستان. بنابراین، انجام تحرکات عمده نظامی به سه ماه بهار محدود می‌شد. همچنین پیوندهای نزدیک و مستحکم اقتصادی، نظامی و فرهنگی میان طوایف گوناگون مهاجم، امکان اتحاد میان آنان را در مواقع هجوم ساسانیان افزایش می‌داد و ممکن بود به یک نیروی فراگیر و بزرگی تبدیل شوند (وایت هاوس و ویلیامسون، ۱۳۵۵: ۱۸).

شاهپور دوم پس از تثبیت پایه‌های حکومت، به سرکوب و تعقیب مهاجمان پرداخت و بحرین را تصرف کرد و به سوی منطقه یمامه پیش رفت. به نوشته ابن اثیر، بیشتر مهاجمان عرب در ایالت فارس و کرانه‌های شمالی خلیج فارس، کشته یا دستگیر شدند. او قبایل عبدالقیس، بنی تمیم، بکر بن وائل و بنی تغلب در حدود بحرین، عمان، هجر و یمامه را سرکوب کرد و سپاهیان ایران در شبه جزیره عربی و حتی حجاز به اعاده امنیت پرداختند (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۶۵-۶۴؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۴۷۷). بر اثر این اقدامات، مهاجرت اعراب به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس که تحت نظر مستقیم ایرانیان انجام می‌گرفت، محدود شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۳۹). در زمان بهرام پنجم یا بهرام گور (۴۳۹-۴۲۱ میلادی)، نخستین کوشش‌ها برای استقرار پایگاه‌های دائمی ایران در گوشه جنوب غربی شبه جزیره عربستان صورت گرفت. او پس از پیروزی در مکران و دیبل در سواحل دریای عمان، سپاهیان را به یمن گسیل داشت و این منطقه را خراجگزار ایران کرد (کولیسنکف، ۱۳۵۷: ۲۶۸). در زمان خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی)، حاکمیت ساسانیان بر حوزه‌های دریایی پیرامونی و حتی سرزمین‌های دور دست به اوج خود رسید. با تهاجم حبشیان به سرداری ابرهه، عمان و یمن مدتی از تسلط ایران خارج شد. اما با این همه، در این روزگار فترت نیز، سفیران دولت ساسانی به آن حدود رفت و آمد داشته‌اند (طباطبائی، ۱۳۳۷: ۱۲).

انوشیروان در سال ۵۴۲ میلادی با هدف اعاده امنیت و قدرت، نیروی دریایی بزرگی را به عمان گسیل داشت؛ آنها تا رأس‌الحد پیش رفتند و در این حدود استقرار

یافتند. در صحار عمان پایگاه نظامی تأسیس شد و یک فرماندار ایرانی، پیوسته در منطقه رستاق از شهرستان‌های باطنه جنوبی در سلطنت عمان فعلی، به همراه اسواران و مرزبان بر امور جنوب خلیج فارس نظارت داشت. ناوگان نظامی ایران به فرماندهی وهرز، از بندر ابله در زاویه شمال غربی خلیج فارس و در فاصله چهار فرسنگی بصره به راه افتاد و در سال ۵۷۰ میلادی در خاک یمن پیاده شد. آنها مسروق آخرین امیر حبشی خاندان ابرهه را که تحت حمایت امپراتوری روم بود، سرنگون کردند و بدین ترتیب، یمن دست نشانده ساسانیان شد (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۹۵). تسلط و نظارت ایران بر سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس و شبه جزیره عربی، آنچنان افزایش یافت که حتی با تقویت قبایل بنی قریظه و بنی نضیر تا حدود یثرب پیش رفت (Duri, 1987:18). امیران حیره (آل لخمیان یا آل منذر) که مرکز حکومت ایشان در جنوب عراق، نزدیک کوفه میان نهر هندیه و شهر نجف کنونی، در فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب مدائن (تیسفون) پایتخت ساسانیان بود، از سوی دولت ساسانی بر طیف وسیعی از عشیره‌های عرب تا حدود بحرین نظارت می‌کردند. در این هنگام، سرزمین بحرین از حدود خلیج کاظمه در کویت آغاز می‌شد و تا عمان (مزون) امتداد می‌یافت (امام شوشتری، ۱۳۴۵: ۷۵). خسرو انوشیروان، منذر سوم ابن ماء السماء از امرای حیره را در سال ۵۳۱ میلادی رسماً به حکومت بحرین، عمان، یمامه تا طائف در غرب و بقیه حجاز گماشت (بوئل، ۱۳۷۳: ۷۱۳؛ مرادیان، ۱۳۵۵: ۱۱۷). مجموعه بحرین و عمان در این زمان جزء استان جنوبی یا نیمروز بود و شامل سرتاسر سرزمین‌های واقع در جنوب خلیج فارس و مناطق واقع در شرق صحرای ربع الخالی تا عمان و از نجد و حجاز تا سواحل جنوبی آن می‌شد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۵۶/۱). ساسانیان در منطقه عمانات (محدوده‌ای شامل سلطنت عمان و امارات متحده عربی امروزی) دگرگونی‌های اداری عمده‌ای پدید آوردند تا در برابر امواج یورش و مهاجرت قبایل عرب بایستند. قبادیان یا حکمرانان وابسته به ساسانیان به این گروه از مهاجران عرب درصدی خودمختاری اعطاء کردند و به آنها حق شهروندی یا اهل البلاد تعلق گرفت، اما حکومت مستقیم ایرانیان در بخش داخلی عمان

و سایر بخش‌های جنوبی خلیج فارس استمرار یافت. مرکز فرماندهی ایران رستاق عمان بود که به سبب دسترسی آسان به بندر بازرگانی اومانا یا صحار کنونی اهمیت خاص داشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۳۹). خانواده جولاننده در عمان که از سوی ساسانیان حکمران محلی بودند، ایران را در تجارت دریایی خلیج فارس یاری می‌رساندند (Wilkinson, 1975:97-108). ساسانیان برای توسعه بازرگانی دریایی و نظارت بر خطوط مواصلاتی تجاری، روابط تنگاتنگی با سرزمین‌های پیرامونی خلیج فارس و دریای عمان داشتند: یمن، نواحی مابین شام و عراق (نبطیان، تدمریان، کندیان) و حجاز، در سیاست‌های اقتصادی ساسانیان از جایگاه ممتازی برخوردار بودند (ممتحن، ۱۳۶۸: ۱۳؛ بهرامی، ۱۳۵۶: ۵؛ سالم، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۶؛ العلی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۱؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳۴).

در دوره پیش از اسلام، رونق تجاری سرزمین یمن و حجاز، تأثیر چشمگیری در پیدایش دولت‌های کوچک عربی در حد فاصل شام و عراق و سواحل خلیج فارس داشت. بیابان شام و جنوب فلسطین از اوایل تاریخ مسیحی مرکز مهاجرت‌های پی در پی قبائلی چون تنوخ، بنی سلیح و آل جفنه از جنوب جزیره‌العرب بود. اهمیت مناطق خشک و لم یزرع نجد و تهامه، در سیاست خارجی ساسانیان در حداقل بود (زرین کوب، ۱۳۳۶: ۳). با این وجود، سرزمین حجاز مقارن امپراتوری ساسانیان از مناطق با اهمیت اقتصادی در جزیره‌العرب به شمار می‌آمد: راهی که از دریای سرخ به هند می‌پیوست، از حجاز می‌گذشت و در نتیجه حجاز به مثابه پلی بود که سرزمین شام و حوزه دریای مدیترانه را به یمن، حبشه، سومالی و سواحل اقیانوس هند مرتبط می‌کرد. پس از تسلط ساسانیان بر یمن، نفوذ بیزانس از آن سرزمین برچیده شد و در نتیجه، راه‌های خشکی منتهی به هند که از یک سو از فرات و دجله و از سوی دیگر از یمن و شام و از طریق مکه می‌گذشت، در این منطقه گسترده بازرگانی جایگاه نخست را به دست آورد و از این طریق، حیره در سایه آل منذر و مکه به ثروت سرشاری دست یافتند. از اواخر قرن ۶ میلادی، قریش در سایه کوشش‌های هاشم بن عبد مناف، در کار تجارت پیشرفت کرد.

به روایت طبری، نوفل، دیگر فرزند عبد مناف بن قُصَی «از خسروان پیمان گرفت که به سبب آن به عراق و سرزمین پارسیان توانستند رفت» (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۸۰۴).

جنگ‌های پیاپی میان ایران و بیزانس، که سرانجام به پیروزی ایران بر روم منجر شد، راه‌های تجاری در آسیای غربی را بست و این امر به رونق تجارت قریشی‌ها در هند و حبشه و یمن یاری رساند (سالم، ۱۳۸۰: ۲۴۸-۲۴۷). بدین سان، حجاز محل تلاقی کسانی شد که به جانب یمن می‌رفتند، یا از طائف عبور می‌کردند، یا عازم شام و مشرق بودند (ضیف، ۱۹۶۰: ۲۶-۲۹). بازرگانان مکی برای تجارت به بین‌النهرین سفر می‌کردند: ابوسفیان، ابن جدعان، غیلان بن سلمه، مغیره بن شعبه، مسافر بن اُبی عمر و حارث بن کلدۀ در دورۀ ساسانیان با تجارت حیره و کرانه‌های شمالی خلیج فارس در ارتباط بوده‌اند (العلی، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۶۳). موم و شکر از فرآورده‌هایی بود که بازرگانان عربستان در بازارهای ایران به فروش می‌رساندند (آیتی، ۱۳۶۹: ۴۴-۲۵؛ زیدان، ۱۳۶۹: ۱۵؛ العلی، عرب کهن در آستانه بعثت، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۶۵).

سکه‌های رایج در مکه و مدینه عمدتاً دینار و درهم بود. در سرزمین‌های عرب ضرابخانه‌ای برای ضرب سکه وجود نداشت و دادوستد آنان با دولت ساسانی و بیزانس، مقدار چشمگیری دینار و درهم نصیب آنان می‌کرد. بخش عمده‌ای از سکه‌های رائج نقره در مکه، از طریق تجارت با ایران تأمین می‌شد (العلی، ۱۳۸۴: ۱۶۷؛ سالم، ۱۳۸۰: ۲۶۵). منطقه میشان در کرانه خلیج فارس در حیطة قدرت امرای حیره، یکی از ضرابخانه‌ها در دورۀ ساسانی بود و از دوران حکومت قباد اول تا خسرو پرویز در آن سکه ضرب شده است (آلتهايم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۹۶). این منطقه را می‌توان یکی از تأمین‌کنندگان عمده سکه‌های ساسانی برای حجاز و مکه دانست. توسعه تجارت در خلیج فارس به افزایش مقدار سکه و ارزش و عیار آن در اواخر دوره ساسانی منجر گردید (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۲). هیئت‌هایی از بازرگانان ایرانی به مکه وارد می‌شدند و ضمن سکونت در آن، با ثروتمندان آنجا پیمان می‌بستند. تنوع محصولات تجاری که به دست بازرگانان از ملل گوناگون به حجاز منتقل می‌شد و خرید و انتقال آن به ایران، از علل عمده حضور دائمی سوداگران در

این سرزمین بود. بازرگانان بلاد شام، گندم، انواع روغن، شراب، بازرگانان جنوب کالاهای هندی از قبیل طلا، سنگ‌های گرانبها، عاج، چوب صندل، انواع ادویه و منسوجات ابریشمی، پنبه‌ای و کتان، رنگ ارغوان، زعفران، ظروف نقره و مس حمل می‌کردند. تولیدات شرق آفریقا و یمن مانند عطریات و دیگر مواد خوشبو، چوب آبنوس، پر شترمرغ، چرم، بان، مو، سنگ‌های گرانبها، انواع پوست و نیز تولیدات بحرین و خلیج فارس نظیر مروارید و یاقوت در بازارهای حجاز خرید و فروش می‌شد (سال، ۱۳۸۰: ۲۶۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۱۷). بازرگانان ایرانی نیز به جزیره عربی آمد و شد داشتند و شماری نیز در یمن ساکن بودند. این عوامل سبب رسوخ و آشنایی مردمان جزیره العرب با دیانت زرتشتی گردید (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۲۱).

پادشاهان ساسانی برای تحکیم پیوندهای اقتصادی و افزایش نفوذ خود، هدایایی برای بزرگان و اماکن مقدس در سرزمین حجاز و مکه ارسال می‌کردند و اعطای هدایایی به خانه کعبه از این قبیل بود (پابنده، ۱۳۴۵: ۸۴؛ حقیقت، ۱۳۴۷: ۵۳۷). شاعر عرب، میمون بن قیس بن جندل بن شراحیل، ملقب به اعشی قیس (حدود سال ۶۲۸ میلادی) در درگاه خسرو مدح می‌گفت و صله دریافت می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۳۶: ۳).

نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران ساسانی در شبه جزیره عربی، موجب تحکیم و تسهیل تکاپوهای بازرگانی دریایی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان گردید. در اواخر حکومت ساسانیان و انحطاط این سلسله، یعنی دوران زمامداری شیرویه یا قباد دوم (۶۲۹-۶۲۸ میلادی)، و یازده پادشاه دیگر مابین سال‌های ۶۳۲-۶۲۹ میلادی و یزدگرد سوم (۶۵۳-۶۳۲ میلادی)، حاکمیت بلامنازع ایران بر منطقه استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان، دچار آسیب و نوسانات متعدد شد. تشدید روند مهاجرت قبایل عرب از شبه جزیره و یمن به حدود بحرین و عمان، اضمحلال دولت لخمیان در حیره که به عنوان عمال ساسانیان از بین النهرین تا عمان و بحرین را تحت نظارت داشتند، نبردهای بی‌سرانجام و فرسایشی با روم در عصر خسرو پرویز و عدم تمرکز سیاسی و نظامی در اواخر این حکومت، از عوامل مخرب در نقش‌آفرینی ایران در مرزهای آبی جنوب بود. با این حال، مقارن هجوم

مسلمانان نیز، مرزبانان ایرانی بر سواحل جنوبی تنگه هرمز به ویژه بحرین و عمان فرمان می‌راندند و سواحل شمالی نیز در تسلط ایرانیان قرار داشت.

ج- توسعه امپراتوری اسلامی در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان

پیامبر اسلام در ذی قعدة سال ۸ هجری، عمرو بن عاص سهمی را نزد فرمانروای عمان و برادر او عیاض ازدی پسران جلندی که تحت نظارت فرمانداران ایرانی قرار داشتند، فرستاد و آنها با پذیرش اسلام، پرداخت زکات را برعهده گرفتند (آیتی، ۱۳۶۹: ۴۹۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۱۳۷-۱۳۶). پس از وفات پیامبر اسلام، طایفه ازد به رهبری لقیط بن مالک ذوالتاج از پرداخت زکات خوداری کردند و ابوبکر با گسیل سپاهی به فرماندهی عکرمه بن ابی جهل، آنان را شکست داد (فیاض، ۱۴۱: ۱۳۶۹). سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولید در آغاز سال ۱۲ هجری با حرکت از یمامه در طول ساحل خلیج فارس به سوی سرزمین‌های شمالی رهسپار شد و پس از الحاق به لشکر مثنی، که قطیف را فتح کرده بود، رو به سوی سواحل غربی شط العرب، فرات و میشان آوردند. در ربیع الاول این سال، حیره به تسخیر سپاهیان خالد بن ولید در آمد (تقی زاده، ۱۳۴۹: ۱۱۲).

فتح حیره، که امرای آن به عنوان والیان ساسانی بر سرزمین‌های وسیعی از سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس استیلاء داشتند، موقعیت ایرانیان را در این حوزه دریایی استراتژیک متزلزل کرد. گرچه فیروز، مرزبان ایران در بحرین با تقویت پایگاه‌های خود در شهرهای عمده آنجا، از جمله شاهپور دارین و زار در برابر امواج حملات مسلمانان ایستاد، اما به فرجام بسنده‌ای دست نیافت (اقبال، ۱۳۲: ۱۹: ۸).

پس از فتح حیره که آثار پیروزی با دوام اعراب بر سرزمین عراق کنونی آشکار شد (طبری، ۱۳۶۹: ۱۸۲۱-۱۸۱۹)، خلیفه عمر بن خطاب فرمان داد تا پایگاه‌هایی دائمی برای اقامت رزمندگان عرب در آن مناطق ساخته شود؛ جواتا در بحرین، بصره و کوفه از جمله پایگاه‌هایی بود که برای سکونت سپاهیان عرب و خانواده‌های آنان بر پای داشته شد. حاکمان و دیوان‌های اداری هم در این مناطق مستقر بودند و هر یک از این مناطق،

مرکز تصمیم‌گیری برای بخش‌ها و سرزمین‌های گسترده‌ای در شمال خلیج فارس و دریای عمان محسوب می‌شدند.

جوانا قلعه‌ای از آن بنی عبدالقیس در بحرین بود که علاء بن الحضرمی در دوران حکومت ابوبکر در سال ۱۲ هجری آن را فتح و ضمیمهٔ خلافت اسلامی کرد. کوفه پس از فتح مدائن، مرکز ساسانیان (هفت فرسنگی جنوب بغداد) بنیان نهاده شد و در آن سربازانی اسکان یافتند که در جنگ‌های سرنوشت ساز و بزرگ با ایرانیان شرکت داشتند. شمار این جنگجویان بالغ بر ۴۰ هزار تن بود و تا زمان حکومت معاویه شمار آنان به ۶۰ هزار تن افزایش یافت. به تدریج ۱۰۰ هزار خانوار از عرب و ایرانیان، در این شهر ساکن شدند. هدف از ساخت شهر کوفه، ایجاد اردوگاهی ثابت در غرب شطّ فرات برای سپاهیان فاتح بود.

شهر بصره از اردوگاهی نظامی که در سال ۱۷ هجری به دستور عمر بن خطاب تأسیس شد، پیدایش یافت و در دوران حکومت معاویه و زیاد بن ابی سفیان رونق گرفت. شمار ساکنان بصره نخست اندک بود، اما پس از آنکه این شهر برای ادامهٔ فتوحات در جنوب و شرق فلات ایران مرکزیت یافت، اعراب از سرزمین‌های شرق و میانهٔ جزیرهٔ العرب به آن مهاجرت کردند (العلی، ۱۳۸۴: ۴۳-۳۳).

«کوفه را سعد بن ابی وقاص زهری که عامل عمر بن خطاب بود، در سال هفدهم و بصره را عتبّه بن غزوان مازنی یا مازن قیس عامل عمر بن خطاب در سال هیفدهم بنیان گذاردند. عرب در این دو شهر کوی و برزن برگزیدند. جز اینکه همگی مهتران و بزرگان سرمایه دارشان به بغداد منتقل شدند» (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۵۶: ۶).

تصرف پایگاه‌های عمدهٔ ساسانیان در جنوب خلیج فارس و استقرار در عراق، فروپاشی سرزمین‌های شمالی را تشدید کرد و این فرایند در زمان حکومت خلیفهٔ دوم تسریع شد. در حدود سال ۱۹ هجری / ۶۴۰ میلادی علاء بن حضرمی، از راه خلیج فارس به سوی جزیرهٔ ابرکاوان و سواحل فارس تاخت و تا نزدیکی اصطخر پیش آمد (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۹).

عثمان بن ثقفی نیز پس از انتصاب به مقام فرمانداری بحرین با استفاده از ناوگان نظامی، در منطقه ریشهر (بوشهر) پیاده شد و به فتح سرزمین‌های شمالی خلیج فارس پرداخت. ایرانیان به فرماندهی شهرک والی این ناحیه ایستادگی‌هایی کردند، اما سرانجام، با کشته شدن وی در منطقه توج، شهرهای ساحلی از کرانه‌های دریا تا رود کور مرودشت به تصرف اعراب درآمد (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۳/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۶۸-۱۶۷). جزیره قشم، که لافت نامیده می‌شد، بندر سی نیز (در شهرستان دیلم، استان بوشهر کنونی، بخش امام حسن) و جزیره هرمز از دیگر مناطقی بود که در سواحل خلیج فارس به دست اعراب افتاد. تصرف جزیره هرمز موجب شد تا سواحل مکران و دریای عمان نیز به تدریج به قلمرو مسلمانان ضمیمه شود. با این وجود، حاکمیت آنها سست و ناپایدار بود، زیرا بخش‌های عمده‌ای از ساکنان این ساحل دریایی تا سال ۳۱۳ هجری به اسلام گرایش نیافتند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۶۴/۲).

با تصرف کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان، بیش از ۷۳۰ دژ که ساسانیان برای دفاع از این حدود برپا کرده بودند، ویران شد (همان: ۳۸۷). با پیروزی مسلمانان، وحدت سیاسی و حاکمیت نظامی و اقتصادی ایرانیان در بخش‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس و دریای عمان به پایان رسید (واقدی، ۱۳۶۶: ۷۵۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۷؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۲۲). ایرانیان به طور مستقل نمی‌توانستند در سرنوشت سیاسی، اقتصادی و نظامی این مناطق استراتژیک نقش‌آفرینی کنند. گروهی از ایرانیان سواحل جنوبی تنگه هرمز، ناچار شدند محل سکونت خود در بحرین و عمانات را ترک و به نواحی شمال خلیج فارس مهاجرت کنند (هاولی، ۱۳۷۷: ۶۴)، گروهی نیز به زندگی در آن مناطق ادامه دادند. برخی در جماعت اکثریت عرب حل شدند و برخی دیگر، نشانه‌هایی از اصل و مشخصات ایرانی خود را تا امروز حفظ کرده‌اند؛ از این میان می‌توان به کمارزه از اتحادیه قبیله‌ای شیحوح در رأس مسندام و بحارینه اشاره کرد (چمنکار، ۱۳۸۳: ۲۴).

مناطق وسیعی از سرزمین‌های کرانه‌های ایران، از خوزستان تا سواحل سیستان و بلوچستان، هدف مهاجران عرب قرار گرفت که از مناطق جنوب خلیج فارس به ویژه بحرین و عمان در جست و جوی زندگی بهتر و سرزمین‌های آبادان نقل مکان کردند. شماری از شاخه‌های قبایل بنی تمیم، ربیعہ، عبدالقیس، مضر، طی، ازد و بکر بن وائل از این نمونه بوده‌اند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۴۴۸/۱)، چنانکه شماری از رؤسای عمده عرب نیز در این مناطق و حوالی اصطخر ساکن شدند (همان: ۶۴/۲).

سرزمین فارس که اعراب حتی پیش از پیدایش و نشر اسلام با آن آشنایی داشتند، از نواحی مورد علاقه مهاجران بود. به ویژه عمانی‌ها که در میان آنان، آل عماره فرزندان جُندی نخستین پادشاهان مسلمان در فارس و قدرتمندترین آنان شایسته یادآوری است. آل عماره صاحب اراضی پهناور، دهکده‌های بسیار و قلعه‌هایی در کرانه دریا در ایالت فارس و مناطق هم مرز با کرمان بودند و با اخذ عشریه و مالیات بر کشتی‌ها به ثروت سرشار دست یافتند. ساحل آل عماره معروف به جُندی، نشانه‌ای از میزان نفوذ و قدرت این قبیله عرب در کرانه‌های شمالی خلیج فارس بود و قلاع هرمز در مجاورت جزیره کیش، بخشی از استحکامات نظامی آنان محسوب می‌شد. آل صفار از دیگر اعرابی بودند که در فارس ساکن شدند. شماری از اعضای قبیله بنی جُندی در ساحل صفار در کرانه دریای عمان اسقرار یافتند و تدریجاً با افزایش قدرت، منطقه رم الکاریان (جنوب شرقی جهرم، مجاور شهر جویم ابو احمد و شهر و آتشکده کاریان) را تصرف کردند.

مهاجرت ازدی‌های عمان به سرزمین‌های شرقی خلیج فارس و فارس از عوامل مؤثر در تحکیم موقعیت عرب‌نژادان در سواحل جنوبی ایران بود. مهاجرت‌ها پس از سال ۲۸۰ هجری، که المعتضد خلیفه عباسی سپاهی به سوی عمان، روانه کرد و بسیاری از ساکنان آن ناچار نقل مکان کردند، تشدید شد. در میان مهاجران، سلیمان بن عبدالملک بن بلال سلیمی به هرمز در مدخل شرقی خلیج فارس رفت و حکومتی برپا کرد. پس از او، فرزندش اداره آن منطقه را در دست گرفت. بعد از مرگ او، برخی از یارانش به عمان بازگشتند و گروهی دیگر نیز در آنجا باقی ماندند. مقارن این تحولات،

مردم صحار عمان با خانواده و دارایی‌های خود به سوی بندر سیراف، بصره و هرمز در کرانه خلیج فارس مهاجرت کردند. آل ابوزهیر از دیگر قبایلی بود که اعضاء آن در دوران پیش از اسلام در فارس ساکن شدند و کرانه بنی زهیر در ساحل جنوبی فارس و نزدیکی بخش جویم از شهرستان لار به آنان تعلق داشت. جعفر بن ابی زهیر از بزرگان آنها در دربار خلیفه هارون الرشید مورد احترام بود و مظفر بن جعفر از دیگر حاکمان آل ابوزهیر در اوایل قرن ۴ هجری مالک سرزمین‌های ساحلی از جنابه (گناوه) تا مرز نجیرم (بندری در غرب سیراف و در نزدیکی دهانه رود سکان در ۱۰ فرسنگی جنوب شیراز و ابتدای سیف مظفر) شناخته می‌شد.

پس از آغاز فتوحات مسلمانان برای تصرف کرمان، بسیاری از مردم کرمان و سواحل دریای عمان از طریق دریا به مکران و سجستان (سیستان) مهاجرت کردند. اعراب خانه و اراضی آنان را در اختیار گرفتند و آنجا را آباد کردند و مالیات می‌پرداختند. کرمان چهار هزار سواره نظام از اهالی کوفه و بصره داشت. برخی از اعضای قبایل آل مهلب و دیگران، در جیرفت و ماهان و سیرجان ساکن شدند. سنان بن سلمه در زمان حکومت معاویه، سواحل مکران و دریای عمان را تصرف کرد و قبایل اعراب در آن استقرار یافتند (العلی، ۱۳۸۴: ۶۸-۶۱). به نوشته ابن اثیر، حکم بن عمرو تغلبی، شهاب بن مخارق، سهیل بن عدی و عبدالله بن عبدالله بن عتبان از فرماندهان برجسته عرب در فتح کرانه‌های دریای عمان بودند (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۲۸۴). نفوذ گسترده قبایل عرب در سرزمین‌های جنوبی ایران، گاه موجب قدرت و سرکشی در برابر خلافت هم می‌شد؛ چنانکه در سال ۳۸ هجری یکی از سرداران عرب، خریث بن راشد الناجی در فارس و جنوب ایران علیه حکومت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به مخالفت برخاست و بعدها سپاهیان به فرماندهی زیاد بن ابیه والی بصره جنبش او را سرکوب کردند (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۲۶).

اعراب در تفکیک سازمان اداری سرزمین ایران، بیشتر بر تقسیمات طبیعی و جغرافیایی تکیه کردند و بر این اساس، مناطق پیوسته به خلیج فارس و دریای عمان، خوزستان، فارس، کرمان، مکران، تیز، بحرین و عمان با بصره در ارتباط بود. این گونه

تقسیم‌بندی از روزگار خلافت امویان رائج شد (اشپولر، ۱۳۶۹: ۶۶/۲-۶۵). پیرو این نظام اداری، مسئولیت اجرایی در این منطقه، محدوده وسیعی از سرزمین‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس را در بر می‌گرفت؛ چنانکه ابوبرده قاضی فارس، کرمان، عمان و مکران بود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۴۳) و محمدبن سلیمان در سال ۱۶۰ هجری از سوی منصور خلیفه عباسی، عامل مکران فارس، اهواز، بحرین و عمان شد (ابن اثیر، ۱۳۵۳: ۵۸/۵).

ایالت فارس نیز به همان ۵ کوره یا ولایت در نظام اداری ساسانیان تقسیم شد و این وضع تا زمان عباسیان ادامه داشت. قسمت‌های ساحلی کوره اردشیر خرّه را سیف یا کناره می‌گفتند. ایالت فارس در ساحل خلیج فارس دارای ۳ سیف بود که عمدتاً در مناطق گرمسیری قرار داشتند، شامل سیف عماره در شرق جزیره کیش، سیف زهیر در ساحل جنوبی ایراهستان و حوالی بندر سیراف و سیف مظفر در شمال نجیرم. چنانکه ملاحظه شد، عماره، زهیر و مظفر سه عشیره از مهاجران عربی بودند که با گسترش فتوحات اسلامی در سرزمین‌های شمالی خلیج فارس استقرار یافتند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۷۷). سواحل مکران و بلوچستان نیز تا سال ۱۷۴-۱۷۵ هجری حکمران واحد داشت و به حوزه اداری سند متعلق بود (اشپولر، ۱۳۶۹: ۶۴/۲). با گذشت زمان بیشتری از سقوط دولت ساسانیان، تأثیر و نقش عنصر ایرانی در فعل و انفعالات سیاسی و اقتصادی سرحدات شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان به تدریج آشکار شد. عمال خلفای عرب در سرزمین ایران به یاری دهقانان و دیوانیان محلی که همواره واسطه ارتباط حکومت با مردم هر ناحیه بودند، مأموریت و وظایف خود را اجراء می‌کردند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۶).

توان بازیابی قدرت و فرصت‌های از دست رفته که از خصائل روح ایرانی بود، گرایش ایرانیان به اسلام، ناکارآمدی اعراب در حل و فصل امور و ناآشنایی با شیوه‌های عملی دیوان‌سالاری، معماری، شهرسازی و هنر، آن فرایند را تشدید کرد: باغ‌های موسوم به خربه المفجر و کاخ هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هجری / ۷۴۳-۷۲۴ میلادی) در شامات و منطقه اریحاء، سخت تحت تأثیر هنر و صنعت ایرانی ساخته شد. ایرانیان در

ساخت شهر بغداد، مرکز خلافت عباسی و فراهم آوردن تجهیزات لازم برای ساخت آن، خلاقیت و زیباسازی، خوراک و پوشش و سفالگری، اعراب اموی و عباسی را یاری رساندند (پرایس، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۶؛ کیانی، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۰). بدین ترتیب دیری نگذشت که ایرانیان در قلمرو دین و علم جایگاه شایسته‌ای به دست آوردند. در پایان دوره اموی، بیشتر فقها و قضات و حتی شمار چشمگیری از عمال، از موالی یعنی ایرانیان بودند. موالی بر همه شئون خلافت استیلاء داشتند و بر این اساس بود که یکی از خلفای اموی بر توانایی عناصر ایرانی اینچنین تأکید کرد: «از این ایرانی‌ها شگفت دارم. هزار سال حکومت کردند و ساعتی به ما محتاج نبودند و ما صد سال حکومت کردیم و لحظه‌ای از آنها بی نیاز نشدیم» (زرین کوب، ۱۳۳۶: ۸۶). پس از پیروزی مسلمانان، امور اداری و تجاری بحرین و عمان کماکان در اختیار ایرانیان باقی ماند. مسلمانان ایرانی پس از رحلت پیامبر، شورش‌های پیامبران دروغین را طی جنگ‌هایی در حدود سواحل عمان و یمن فرونشاندند. در مرحله گذر از امویان به عباسیان، نقش ایرانیان بسیار چشمگیر و اساسی بود. قدرت ابو مسلم خراسانی از ولایات جنوب خراسان بزرگ تا کرانه‌های سند و اقیانوس هند گسترش یافت. در زمان حکومت منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶ ق.)، خازم بن خزیمه، چهارمین امیر از دودمان خزیمه توانست با سرکوب خوارج، عمان را تصرف کند. او نخستین مقام برجسته ایرانی بود که پس از چیرگی اسلام بر منطقه خلیج فارس به آن دیار بازگشت. پس از این فتوحات، خازم به حکومت آل خزیمه در خراسان و قاینات تداوم بخشید (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۴۱؛ همان، ۱۳۴۹: ۳۵). والیان ایرانی حاکم بر عمان و جنوب تنگه هرمز، حتی پس از تضعیف موقعیت ایرانیان در جریان سقوط برامکه (۱۷۸ هجری) در زمان خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ هجری) به حکومت و نقش‌آفرینی مؤثر خود ادامه دادند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱/۴۲).

نتیجه

دوران ۲۵ ساله حکومت ابوبکر (۱۳-۱۱ هجری)، عمر (۲۴-۱۳ هجری)، عثمان (۳۶-۲۴ هجری) عصر فتوحات گسترده اعراب در خارج از مرزهای جزیره العرب است. با پیروزی مسلمانان، وحدت سیاسی و حاکمیت نظامی و اقتصادی ایرانیان ساسانی در بخش‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس و دریای عمان به پایان رسید. این فرایند به آن معنی بود که ایرانیان به طور مستقل نمی‌توانند نقش برجسته‌ای در سرنوشت سیاسی، اقتصادی و نظامی این مناطق استراتژیک داشته باشند. گروهی از ایرانیان سواحل جنوبی تنگه هرمز، ناچار محل سکونت خود (بحرین و عمانات) را ترک نمودند و به نواحی شمال خلیج فارس مهاجرت کردند. گروهی نیز به زندگی در آن مناطق ادامه دادند؛ برخی در جمعیت اکثریت عرب حل شدند و برخی دیگر نشانه‌هایی از اصل و نسب ایرانی خود را تا امروز حفظ کرده‌اند؛ همچون کمارزه از قبیله شیحوح در رأس مسندام و بحارینه. در مقابل، مناطق وسیعی از سرزمین‌های کرانه‌های ایران از خوزستان تا سواحل سیستان و بلوچستان، هدف مهاجران عرب قرار گرفت: آنها از مناطق جنوب خلیج فارس به ویژه بحرین و عمان در جست و جوی شرایط بهتر و سرزمین‌های آباد نقل مکان کردند؛ مانند قبایل بنی تمیم، ربیع، عبدالقیس، مضر، طی، ازد و بکر بن وائل. سرزمین فارس که اعراب حتی پیش از پیدایش و نشر اسلام با آن آشنایی نزدیک یافته بودند، از نواحی مورد علاقه مهاجران بود.

منابع و مأخذ

- آلتهایم، فرانتس و دیگران، ۱۳۸۲، *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۹، *تاریخ پیامبر اسلام*، به اهتمام: ابوالقاسم گرچی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۵۳، *الکامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران و انتشارات علمی.
- ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، *الفتوح*، ترجمه: احمد مستوفی هروی، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انقلاب اسلامی.
- ابن مسکویه، ۱۳۶۹، *تجارب الامم*، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن واضح یعقوبی، ۱۳۵۶، *البلدان*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۹، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه: مریم میراحمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۲۸، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: چاپخانه مجلس.
- العلی، صالح احمد، ۱۳۸۴، *مهاجرت قبائل عربی در صدر اسلام*، ترجمه: هادی انصاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- _____، ۱۳۸۴، *عرب کهن در آستانه بعثت*، ترجمه: هادی انصاری، تهران: چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه امیرکبیر.
- اقتداری، احمد، ۱۳۴۵، *خلیج فارس*، تهران: ابن سینا.
- امام شوشتری، محمدعلی، ۱۳۴۵، *یک لشکرکشی تاریخی از راه خلیج فارس*، فصلنامه بررسی‌های تاریخی، ش ۶ و ۵، س ۱، اسفند.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، *فتوح البلدان*، ترجمه: آذرنوش آذرتاش، تهران: سروش.
- بهرامی، اکرم، ۱۳۵۶، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد*، تهران: دانشگاه تربیت معلم بویل، ج ۱، ۱۳۷۹، *تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ج ۵، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۴۵، نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام، فصلنامه بررسی‌های تاریخی، ش ۳، س ۱، آبان.

پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، ۱۳۵۰، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.

پرایس، کریستین، ۱۳۸۹، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.

تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به اهتمام: ژاله آموزگار، تهران: سخن.

تقی زاده، حسن، ۱۳۴۹، از پرویز تا چنگیز، تهران: فروغی.

ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، ۱۳۶۸، تاریخ ثعالبی، ترجمه: محمد فضائی، تهران: نقره.

چمنکار، محمد جعفر، ۱۳۸۲، "روابط ایران و عمان در دوره پهلوی"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، وزارت امور خارجه، سال ۴، شماره ۱۶، پاییز.

_____، ۱۳۸۳، بحران ظفار و رژیم پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

_____، ۱۳۹۴، تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و دریای عمان از دوره باستان تا پهلوی، ارومیه: دانشگاه ارومیه.

_____، ۱۳۹۵، تاریخ خلیج فارس در دوره باستان، ارومیه: دانشگاه ارومیه.

دریایی، تورج، ۱۳۸۲، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه: مهرداد قدرت دیزجی، تهران: ققنوس.

دینوری، احمد بن داود، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۶، دو قرن سکوت، تهران: علمی.

زیدان، جرجی، ۱۳۶۹، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.

سالم، عبدالعزیز، ۱۳۸۰، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدیقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سایکس، سرپرسی، ۱۳۶۸، تاریخ ایران، ترجمه: سید فخرالدین محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

ضیف، شوقی، ۱۹۶۰، العصر الجاهلی، دارالمعارف، القاهرة.

طبری، محمد جریر، ۱۳۶۹، تاریخ طبری، ج ۵، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

فیاض، علی اکبر، ۱۳۷۸، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران.

کولسنیکف، آ. ای، ۱۳۵۷، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه: م. ر. یحیایی، تهران: آگاه.
کیانی، محمد یوسف، ۱۳۷۹، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: سمت.
لسترنج، گی، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، برگردان: محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن، ۱۳۷۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۹، تاریخ و فرهنگ ایران، دل ایرانشهر، ج ۳، بخش ۲، تهران: توس.

محیط طباطبائی، محمد، ۱۳۳۷، روابط ایران و یمن، نشریه وزارت امور خارجه ایران، ش ۸، دوره دوم.

_____، ۱۳۶۷، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران: بعثت.

مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۴۹، شیخ نشین‌های خلیج فارس، تهران: عطایی.
_____، ۱۳۷۴، "نگاهی به جغرافیای تاریخی خلیج فارس"، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۸ و ۷ فروردین و اردیبهشت.

مرادیان، خدا مراد، ۱۳۵۵، کشور حیره در قلمرو شاهنشاهی ساسانیان از ۲۲۶ تا ۶۳۲ میلادی، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۲، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
ممتحن، حسینعلی، ۱۳۶۸، نهضت شعوبیه یا جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی، تهران: باورداران.

هاولی، دونالد، ۱۳۷۷، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصالح، ترجمه: حسن زنگنه، قم: مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه.

وایت هاوس، دیوید و آندره ویلیامسون، ۱۳۵۵، بازرگانی دریایی ساسانیان، ترجمه: ملکیان، تهران: کشتی رانی آریا.

Duri, A, 1987, *The Historical Formation of the Arab Nation*, groom Hellm, New york.

Whitehouse, 1971, *Siraf, a Sasanian Port*, Antiquity, N 45.

Wilkinson, J.C, 1975, *The Journal of Oman*, *Journal of Oman Studies*, Vol1.